

کف دست پسر ترکه‌ای منبریه گذشت و رفت دفتر که با

ناباوری برای بقیه معلم‌های مدرسه هم از پرش باورنکردنی تیمور نقل‌ها بگوید و عقل‌شان را روی هم بگذارند و کاری نکنند. کسی چه می‌داند ناظم خشمگین و واله در آن لحظه همت کرد که زنگ بزند هیأت دوومیدانی تهران و بگوید که آقا امروز اینجا شاهینی تا آسمان هفتم پرید. با قرار بگذارد که تیمور نوجوان هفته‌ای دوبار از خانه‌اش واقع در منبریه دلبخواه، برود تا امجدیه زیبا و تمرین پرش ارتفاع کار کند. آه چه روزهای شیرینی بود تیمور خان، وقتی که استاد اعظم احمد ایزدپناه تو را همچون پدري در آغوش گرفت. چه روزهای نارنجی پررنگی بود وقتی که بعد از پرش‌ها در آیمیه فروشی عباس آقا جلوی امجدیه یک آب طالبی یک قرانی می‌زدید به بدن و می‌رفتید پیاده تا منبریه دلبخواه؛ گذرگاه عاشقان تهران.

خوشا به حال و احوال پسر دبستانی ساکن منبریه دلبخواه که خود نمی‌دانست یک استعداد مسلم جهانی است و آرام آرام وجوه کشف نشده درون خود را مکاشفه کرد. مخصوصاً وقتی که در دوره دبیرستان به پُست قریشی و شبانکاره دو معلم ورزشی دبیرستان ابومسلم خورد و متاعش قیمت پیدا کرد. آنها او را به آقای پاشایی در امجدیه معرفی کردند و آنجا در تنها ورزشگاه زیبایی پایتخت، وقتی که سایه احمد ایزدپناه پدر دوومیدانی ایران روی سر دوندگان و پرندگان قرار می‌گرفت معلوم بود که جواهرها را در ویرانه‌ها کشف می‌کنند و تا زمانی که به جایی نرساندند رهای‌شان نمی‌کنند. همان آقای ایزدپناه کبیر که خود از نسل نخست دوندگان و پرندگان ایران بود و آنقدر در کارش اوستا و زرگر شده بود که از مدل راه رفتن جوان‌هایش می‌فهمید اینها در دوهای استقامت و سرعت و یا پرش‌ها و امدادی‌ها چه جوهری دارند و چند مرده حلاجند. تیمور در آن روز از روزهای تابستانی سال ۱۳۴۲ وقتی مقیم عبادتگاه امجدیه شد تازه آنجا سید ضیا را دید و با حیرت نگاه به پرش‌هایش کرد. سیدضیا کمانه رکورددار پرش ارتفاع وقت ایران با اینکه تازه از خسته خانه، مرخص شده بود اما هرچوری بود هلک هلک می‌پرید تا به آمادگی آرمانی نزدیک شود. سیدضیائی که آنقدر شعور داشت که جوان درگزی را تحویل بگیرد و تیمور با نگاهی زیرچشمی به سبک پریدن او به روش هورن، اصول اولیه را بیاموزد. در همان زمان‌ها بود که علیرضا شجریان

برادر محمدرضا شجریان آوازخوان نامی ایران نیز از مشهد

پرنده کوچک هنوز نمی‌دانست در مدرسه چه می‌گذرد. فقط می‌دانست از روی سیم خاردارها پریده است. خدا پدر ترس را بیامرزد که در جهان سوم منجر به چه کشفیاتی می‌شود! در آن لحظه ناظم از خیر تر که زدن روی کف دست پسر ترکه‌ای منبریه گذشت و رفت دفتر که با ناباوری برای بقیه معلم‌های مدرسه هم از پرش باورنکردنی تیمور نقل‌ها بگوید. کسی چه می‌داند ناظم خشمگین و واله در آن لحظه همت کرد که زنگ بزند هیأت دوومیدانی تهران و بگوید که آقا امروز اینجا شاهینی تا آسمان هفتم پرید. یا قرار بگذارد که تیمور نوجوان هفته‌ای دوبار برود تا امجدیه زیبا و تمرین پرش ارتفاع کار کند.

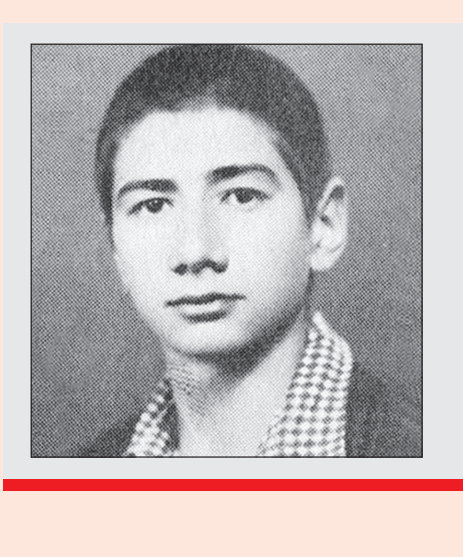
برادر محمدرضا شجریان آوازخوان نامی ایران نیز از مشهد ظهور کرده بود و ریشه مشهدی تیمور نشان می‌داد که انگار خراسان ماَوی پرندگان مستعد است. آه چه روزهایی بود تیمورخان. وقتی که از امجدیه زیبا تا منبریه دلبخواه را پیاده می‌رفتید. چه روزهایی بود کشف کردن پریدن و تجربه کردن عشق. پریدن از روی دو مانع. مانع ارتفاع و مانع عشق. عشق نصرت خانم کردبچه قهرمان پرش ارتفاع بانوان ایران. عشقی دیرزی که هنوز ادامه دارد. عشقی بدون تاریخ انقضا. عشقی که در این ۵۲ سال، کوچکترین و خالی در آن نیفتاده است. مجسم کن از سال ۴۷ تا اکنون. عشقی که محصولات آن نیز پرندگان بودند! یک پسر و دختر پرنده که با تکیه بر زنجیره‌های ژنتیکی و توارثی، چنان الهام گرفتند که تا برگزیدگی تیم ملی دوومیدانی ایران رفتند. آه تیمور خان چه روزهایی بود پاییز ۴۹. درست یک ماه پیش از آنکه علیرضا به دنیا بیاید به مخبر دنیای ورزش گفتی «فرزند من نیز که اکنون چشم به راه تولدش هستم یک پرنده واقعی

خواهد بود چون مادر و پدرش روی ابرها پیمان بسته‌اند.» این ابرهای بنفش بالای محله منبریه دلبخواه چرا دیگر خاکستری شده‌اند؟

خوشا به حال و احوال آن روزها. آن روزهای شهرویری داغ تهران دلشاد. مخصوصاً روز ۲۲ شهریور ۱۳۵۳ که آسمان تو پر از ابرهای بنفش و طوسی بود. روز فینال فوتبال بازی‌های آسیایی تهران که تیم ملی رژیم صهیونیستی را به زانو درآورد اما در دل آن بازی سرد یک مسابقه داغ برگزار شد که دیگر هرگز در ورزش ایران تکرار نشد. آه تیمورخان به یاد بیاور فریادها و غریو شادی ملتی که هنگام پرش تو چه قشقرق‌ها به پا کردند. چه کسی باور می‌کرد بتوانی آن «نی چی چین» زردنبوی چشم بادامی را شکست دهی؟ رقابتی به شدت دراماتیک و سینمایی که وقتی منجر به برد پسر خوش پرش



منبریه دلبخواه شد تهران از شادی ترکید. آن روزها که چینی‌ها به خاطر وقوع انقلاب فرهنگی مائو از مجامع جهانی ورزشی تحریم شده بودند و تنها در سایه رفاقت و همدلی سیاستمداران ایران بود که موفق شدند سیم خاردارها را برداشته و با شرکت در بازی‌های آسیایی تهران از آن انزواي وحشتناک آن روزهای‌شان دربیایند و تبدیل به غول قاره شوند. الحق هم مقامات برگزاری بازی‌ها در تهران برای حضور آنها سنگ تمام گذاشتند تا جمهوری خلق چین را به جای جمهوری چین (تاییه)، در بازی‌ها شرکت دهند و



پشتبندش کاروان چین با ۲۷۴ ورزشکار و ۲۵ خبرنگار به تهران رسید و دوران تازه‌ای در تاریخ ورزش آنها ورق خورد. آن کاروان چشم بادامی طولانی اما ستاره اصلی‌اش در آن روزها پرنده‌ای بود به نام نی چی چین که رکورد غیررسمی‌اش لرزه بردل پرندگان جهان انداخته بود. تیمور اما چنان شکستش داد که شاه مملکت نیز همچون مردم عادی از این پیروزی به وجد آمده و راهش را هنگام ورود به استادیوم آزادی، کج کرد دوومیدانی و مستقیم رفت لژ که مدال او را در گردنش بیاویزد. فردایش هم که یک دانه شمش طلای نهصدپهلوی به عنوان کادو فرستادند در خانه تیمور و نصرت خانم که بعدها دزد از خانه‌شان به یغما برد. آن روزها چینی‌ها هنوز در ورزش اینقدر قد نکشیده بودند که سالارا آسیا باشند. آنها در قبال طرفداری کمینته برگزاری بازی‌ها از حضورشان در تهران –که حتی منجر به کشمکش ایرانی‌ها با بیشتر فدراسیون‌های جهانی شد– به حدی دلشاد بودند که نه تنها در آستانه بازی‌ها به عنوان رقیب تدارکاتی

رضا انتظاری رکورد ۴۰۰ متر ایران را ترقی داد

غفائی با روش «دینافوسوری» دو متر و سه سانتیمتر پرید
● حسین پرچی با ۴۹ر۵۰ متر در بر تپاب دیسک اول‌شد
نوجوان به‌نامسب ۱۹۷۵ متری در پراپوزنه صاحب آن شد ، مدت چهارده روز است که قهرمان دوومیدانی ایران در مرکز دوومیدانی آلمان با قهرمانان این کشور زیر نظر مربیان مختلف تمرین دارند ، تیم کمال دوومیدانی ژان نیز در این محل بود و هته گشتنه‌های چند دیدار عازم مَرد و ایفای شد ، با کشتان و هندستان هم تیمیاب خود را مدت ۲۶ روز در این محل تدارک دیدماده ، در این مسابقه عازم رومانی خواهیم شد و روزهای شنبه ۲۶ و یکشنبه ۲۷شهر بود ، در این کشور مسابقات بین‌المللی برگزار خواهیم کرد .

تیمهای مختلف در کادر ملی

سه‌شنبه ۲۰ مردادماه‌تیمت فدراسیون دوومیدانی ایران برای دیدارهای بین‌المللی اروپا درحقیقت با یک سفر تدارکاتی را آغاز کرد تا موجودیت جدید که در بازیهای آسیایی تهران کشف و شناسایی شده نامیاب منقلب‌نویسن رسمی‌سنگی دوومیدانی بر ورزش از بازیهای سال ۱۹۶۶ است که در ۲۰۰۰ متری آزاد رکورد ملی ایران پالنده بشود .

تیم‌های ایران در آماده‌سازی‌شان سنگ تمام گذاشتند، بلکه در پشت پرده‌ها نیز شاید در بعضی رشته‌ها به ورزشکاران ما راه دادند تا قهرمانی‌های آسانی به چنگ آورند و بروند عشق‌شان را بکنند.

خوشا به حال و احوال آن روزها آقا تیمور. وقتی که پرش افسانه‌ای‌ات در مقابل حریف چینی –نی چی چین عینکی– زیباترین صحنه بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران را رقم زد. آنجا که وقتی به رکورد آسیا حمله بردی و پیروز شدی استادبوم آزادی، قشنگ تبدیل به دیگ جوشانی شد که میزان انفجارش دیگر هرگز در هیچ رشته غیرفوتبالی تکرار نشد. قشنگ باید یادت باشد که آن روز ممدبوقی طفلی پرید جلو و تو را انداخت روی دوشش و دور افتخار چرخاند. تازه رسیده بودی به رختکن و رفته بودی زیر دوش که دو مأ‌مور امنیتی، با عزت و احترام بردندت به دیدن بالاترین مقام رسمی کشور و به خاطر همین پرش زیبا سند یک فقره آپارتمان و پنجاه هزار تومان پول نقد چشمان سبز نصرت خانم را از شادی خیس کرد. حالا دیگر چهره برگزیده ورزش آسیا بودی. با رکوردی معادل دو متر و ۲۱ سانتی‌متر که برای قاره پیر کم اعتباری نبود. این است شمایل مردی که ۱۴ سال تمام ستاره بین‌المللی تیم ملی دوومیدانی ایران بود و ۲۸ سال تمام رکورددار ایران.

خوشا به حال و احوال آن روزها که بچه نی قلیونی درگز و ساکن محله منبریه دلبخواه، تبدیل به پرنده مادرزاد شد. نخستین رکوردشکنی‌های زندگی‌اش را در ۲۰ سالگی تجربه کرد. در حالی که دو سال از روی آوردنش به پرش می‌گذشت. تورنمنت سه جانبه عمران منطقه‌ای چه تجربه جذابی بود. به تاریخ ۲۳ اسفندماه سال ۱۳۴۴ در لاهور پاکستان که وقتی بالای دو متر پریدی از آسمان‌ها پایین نمی‌آمدی. یک حدنصاب دو متر و سه سانتی که رکورد استادت سید ضیا را به میزان یک سانتی‌متر بهبود بخشید و شاهین تازه‌ای درآسمان ایران متولد شد. خدا بگویم آقای ذری را چکار کند که در کیهان ورزشی چنین تیر زیبایی برایت زد «یک پله پایین‌تر از ابرها» و هنگامی که از پاکستان بازگشتی مربی لهستانی تیم ملی دوومیدانی ایران می‌دانست که چه جواهری در عرصه پرش‌ها را زیر دست دارد. حس زد که به زودی بالای دو متر و ده سانت خواهی پرید اما ماکوماسکی البته اتم که می‌دلخور هم بود چون می‌گفت دعوتش کرده‌ام به تیم ملی اما او گذاشته رفته مشهد. چه می‌دانست که مشهد برای درگزی‌هایی مثل تو یک تسلیمگاه است. مکانی برای آرامش روانی و نیایش‌های دل سبک کن. بانک اذان وقتی از گلدسته‌های حرم برمی‌خاست با روح تو بازی بازی می‌کرد و یاد «بالاخیاون» مشهد می‌افتادی که کودکی‌هایت آنجا گذشته بود. هنوز مقیم منبریه دلبخواه نشده بودی. هنوز عاشق نصرت خانم نشده بودی.

خوشا به حال و احوال آن روزها تیمورخان. تیم ملی داشت می‌رفت بانکوک و تو همان پرنده ۲۱ ساله ایرانی ناامید بودی چون خبری از رکوردهای قاره پیر به ویژه پرندگان آسیای شرقی نداشتی. فقط می‌دانستی که با همان پرش دومتری خودت هم یک مدال برنز قابل‌دار روی شاخت هست. اولین مدال رسمی بین‌المللی‌ات از بازی آسیایی تایلند ۱۹۶۶ دشت شد. وقتی که زیردست یک هندی و یک ژاپنی ایستادی که فقط از تو سه چهار سانتی بالاتر پریده بودند. حالا تو خودت را برای دومین سفر ت به بانکوک مدل ۱۹۷۰ آماده می‌کردی که دوره بعدی بازی‌های آسیایی نیز در آنجا برگزار می‌شد. بدبختی این بود که مدت‌های مدیدی بود پای رکورد ۲ متر و ۵ سانتی‌متر زانو زده بودی و هیچ رقمه یک سانت بالاتر نمی‌آمدی. انگار که ۲۰۵ گریه سیاهت شده باشد. رسانه‌ها لی لی به لالایت می‌گذاشتند و رویت حساب می‌کردند اما در حیرت بودند که روی دو متر و ۵ سانت توقف کرده‌ای. شاید این‌بار رئیس فدراسیون منجی‌ات شد که سیگار را به سیگار پیوند زد و با ابروها پرچروک اعلام کرد که تیمور باید در پریدنش تغییر روش بدهد. از سبک استرادل (شکمی) به فاسیوری (پریدن از پشت). دو ماه مانده به مسابقات آسیایی بانکوک ۱۹۷۰ با تیم ملی عازم اروپا شدی تا یک دوره اردوی آمادگی از سر بگذرانید. آنجا بود که روش فاسیوری را به دقت زیر نظر گرفتی و صدبار بیشتر فیلم‌های پرندگان المپیک رم را تماشا کردی. وقتی به تهران برگشتی سری به تحریریه دنیای ورزش زدی و به بیژن خان مژده دادی که من دیگر به روش فاسیوری روی آورده‌ام و از دو متر و ۷ سانت رد شده‌ام. بیژن خان از بونس خواست که با دوربین موتوری مدل کنون‌اش از مدل پرش جدیدت عکاسی کند تا در صفحات تحلیلی دنیای ورزش مصورسازی کنند. حالا دیگر گریه سیاه روحی‌ات را شکست داده بودی و مربی‌ات که دائم توی گوشت خوانده بود «تیمورخان سرت را زیاد روی شانه فشار دده، کمتر مجاله شو، جاپ‌ات را هم درست کن» آسوده

شده بود.

خوشا به حال و احوال آن روزها تیمورخان. شنبه ۱۱ مهر ۱۳۴۹ ساعت یک ربع به ۵ بعد از ظهر بود که در امجدیه خالی از تماشاگر ناگهان به پرواز درآمدی و روی تشک‌های ابری افتادی. نصرت خانم از فرط استرس ناخن‌هایش را می‌جوید و ستاری رئیس فدراسیون دوومیدانی سیگار را با سیگار روشن می‌کرد. بعد از آن پرش موفق همچون کودکی

ویژه‌نامه آخر هفته

پرورنده هفته



تیمور غفائی قهرمان مسابقات تهران

معصوم با تمام وجودش می‌خندیدی و نصرت خانم اولین کسی بود که در آغوشت کشید. آنجا بود که به مخبر دنیا مژدگانی دادی: «مرا فراموش کنید. همین روزها یک پرنده واقعی متولد خواهد شد. موجودی که پدر و مادرش روی ابرها پیوند بسته‌اند!» بدش هم از همه تشکر کردی. از محبت فراوان آقای مترجم مدنی، مدیرکل سازمان آتش‌نشانی و آقای عبدالله مجتبی‌وی معاون این سازمان و قهرمان سابق کشتی جهان که استخدامت کرده بودند.

خوشا به حال و احوال آن روزها تیمورخان. ساعت ده و نیم شب شنبه ۱۴ آذر ماه ۱۳۴۹ که در مراسم بدرقه شکوهمند کاروان اعزامی ایران به مسابقات آسیایی بانکوک ۱۹۷۰ بر دوش علاقه‌مندان پرتعدادی نشسته بودی که برای بدرقه قهرمانان تا مهرآباد گز کرده و آمده بودند و تو را از روی دوش‌شان پایین نمی‌گذاشتند. ساعتی بعد که کاروان ایران به سمت بانکوک می‌زبان ششمین دوره بازی‌های آسیایی پرید راستش هنوز کسی روی تو چندان حسابی نمی‌کرد. شانس طلای رشته پرش ارتفاع معمولاً روی نام هندی‌ها و ژاپنی‌ها متمرکز بود. آنجا حریف ژاپنی «تومی زاوا» ستاره پرش‌های آسیا با رکوردی معادل دو متر و ۱۶ سانت مدعی اول قهرمانی بود و ۲۰ هزار تماشاگر او را به شدت تشویق می‌کردند اما تو با اولین پرش‌ات جریان را برگرداندی. وقتی که به روش فاسیوری پریدی چنان برای تماشاگران بانکوکی تازگی داشت که شروع کردند به تشویق تو و از ژاپنی‌ها که جلو جلو می‌پریدند رو برگرداندند. در آن روز داغ تو به یک مدال برنز هم قانع بودی. پرش اول را با یک متر و ۹۱ سانت از سر گذراندی و در بار دوم، از مانع دو متر و ۶ سانت رد شدی. برای پرش سوم رکورد دو متر و ۱۰ سانت را طلبیدی اما میله افتاد. برای بار چهارم (اضافی) دو متر و ده سانت را عین آب خوردن پریدی اما هیأت ژوری همان دو متر و شش سانتی را پذیرفت و حریفان ژاپنی و هندی در پریدن رکوردهای دلخواه خود کم آوردند. حالا تو فکر می‌کردی نقره گرفته‌ای و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدی. حتی در صف مدال هم که ایستاده بودی خودت را برای رفتن روی سکوی دوم آماده کرده بودی اما هنوز آقای ستاری، رئیس فدراسیون دوومیدانی ایران در حال چک و چانه زدن با هیأت ژوری بود. او جفت پایش را در یک کشش کرده بود که تومی زاوای ژاپنی، چهار بار خطا کرده و تو سه بار. شدید معترض بود که داورها تعداد خطاها را در جدول دستکاری کرده‌اند. بالاخره هم آنقدر مجادله کلامی کرد که اعضای ژوری سراغ فرم‌های دآوری رفتند و دیدند که حرف او درست است. تو هنوز در فکر نقره بودی که ناگهان اسمت برای سکوی طلایی خوانده شد و آن لحظه در استادیوم ملی بانکوک فقط یک صدا به آسمان رفته است: «تولد تولد تولدت مبارک…» این فریادهای موسیقیایی دختران تیم ملی والیبال بانوان ایران بود که از بارداری نصرت خانم باخبر بودند و تولد اولین



تیمور غفائی تنها ایرانی بودکه در دومین دوره مسابقات قهرمانی آسیا در سئول موفق به کسب مدال طلا شد ، او درعین حال تنها آید دوومیدانی ایران برای بازیهای المپیک هم هست ، عکس غفائی را در کنار مربی آلمانی‌اش، پروفسور ویسنان نشان میداد .

تیمور غفائی تنها ایرانی بودکه در دومین دوره مسابقات قهرمانی آسیا در سئول موفق به کسب مدال طلا شد ، او درعین حال تنها آید دوومیدانی ایران برای بازیهای المپیک هم هست ، عکس غفائی را در کنار مربی آلمانی‌اش، پروفسور ویسنان نشان میداد .